جلسه 117- 1359

**سه‌شنبه - 11/08/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استصحاب در مواردی بود که حالت سابقه با اصل ثابت شده است.

آقای خوئی: عدم جریان استصحاب در موارد تکفل اصل برای حالت بقاء

مرحوم آقای خوئی فرمودند این بر دو قسم است:

یک وقت همان اصل که حدوث حکم ظاهری را در این مورد بیان کرد متکفل بیان بقاء آن هم هست، که در اینجا معنا ندارد استصحاب جاری بشود، مثل اینکه مایعی مردد بود بین بول و آب، قاعده طهارت جاری شد، بعد شک کردیم در ملاقات این مایع با نجس، همین قاعده طهارت بقاءا هم جاری است، معنا ندارد استصحاب جاری بشود.

استاد: امکان استصحاب طهارت واقعیه بنا بر مسلک کفایت حجت بر بقاء، واستصحاب موضوعی

که ما عرض کردیم این فرمایش تمام نیست، هم می توانیم استصحاب کنیم طهارت واقعیه را در این مایع، چون ما معتقدیم قاعده طهارت حجت بر طهارت واقعیه هست و رکن استصحاب حجت بر حدوث است و نه یقین به حدوث، و اگر هم بگوئیم یقین به حدوث لازم است، استصحاب موضوعی عدم کون هذا المایع بولا این یقین تعبدی است به حدوث طهارت در این مایع به نظر آقای خوئی، و این رکن استصحاب را درست می کند.

امکان استصحاب طهارت ظاهریه

و نیز می توانیم استصحاب کنیم طهارت ظاهریه را در مواردی که بین حدوث طهارت ظاهریه در این مایع و بقاء آن ملازمه نباشد، یعنی شک بکنیم در بقاء طهارت ظاهریه علی تقدیر الحدوث.

و این زیاد پیش می آید، مثلا این مایع ملاقات کرد با خون تخم مرغ، الان دیگر قاعده طهارت جاری کردن در این مایع به معنای اجرای این قاعده است در شبهه حکمیه، و دلیل قاعده طهارت ولو ظهورش شامل شبهه حکمیه می شود اما ظهوری است که موجب یقین به واقع وجدانا که نیست، پس ما شک می کنیم در بقاء طهارت ظاهریه در این مایع که در زمان شبهه موضوعیه بودنش جاری بود، شک می کنیم آیا بعد از اینکه شبهه حکیمه شد هنوز هم قاعده طهارت جاری است یا جاری نیست، هم عموم کل شیئ نظیف حجت است بر بقاء طهارت ظاهریه و هم استصحاب بقاء طهارت ظاهریه جاری است به نظر ما که اماره و اصل موافق در عرض واحد قابل جریان هستند کما سیأتی فی محله.

آقای خوئی: عدم تکفل قاعده طهارت برای طهارت در ملاقات با خون تخم مرغ

اما قسم دوم این است که اصل فقط متکفل حدوث حکم ظاهری است در این مشکوک، مثال زدند که آبی هست که اصل طهارت یا استصحاب طهارت در آن جاری کردیم، بعد لباس متنجسمان را با این آب شستیم، اصل طهارت در این آب متکفل بقاء طهارت ثوب بعد از اینکه این ثوب ملاقات کرد با خون تخم مرغ، یا شک کردیم در ملاقاتش با بول، آن اصل طهارت در آب که دیگر متکفل بقاء طهارت این ثوب بعد از ملاقات با خون تخم مرغ که نیست، اینجا ما مشکلی نداریم، استصحاب می کنیم و با استصحاب طهارت مشکل این ثوب را حل می کنیم، و در شبهه موضوعیه که استصحاب موضوعی هم می توانیم بکنیم یعنی استصحاب عدم ملاقاته للبول.

استاد: جریان قاعده طهارت در غیر آب

عرض ما این است که جناب آقای خوئی! قاعده طهارت مگر اختصاص به آب دارد؟ کل شیئ نظیف حتی تعلم انه قذر، بله یک حدیث ضعیف السندی داریم «الماء کله طاهر حتی تعلم انه قذر»، اما حدیث معتبر این است که «کل شیئ نظیف حتی تعلم انه قذر»، همان اماره ای که قاعده طهارت را در آب گفت، همان اماره قاعده طهارت را در این ثوب می گوید بقاءا، شما که فرمودید اماره بر حکم ظاهری مانع می شود از استصحاب، خوب اینجا همان قاعده طهارتی که در آن آب جاری بود همان قاعده طهارت در این ثوب هم جاری است حدوثا و بقاءا، پس شما باید اینجا هم اشکال کنید.

استاد: امکان استصحاب طهارت واقعیه وطهارت ظاهریه واستصحاب موضوعی، در قسم دوم

و جواب از اشکال به نظر ما همین است که ما هم می توانیم استصحاب کنیم طهارت واقعیه این ثوب را غیر از آن استصحاب موضوعی که در شبهه مصداقیه در شک در ملاقات با بول جاری بود، با استصحاب حکمی هم می توانیم استصاب کنیم طهارت واقعیه را، اگر طهارت آب را با استصحاب فهمیدیم که یقین تعبدی داریم به طهارت آب و بالتبع به حدوث طهارت در این ثوب که با این آب شستیم، و اگر استصحاب طهارت در آب نبود قاعده طهارت بود شمای آقای خوئی دچار مشکل می شوید، چون یقین به حدوث طهارت واقعیه در این ثوب ندارید لاوجدانا و لاتعبدا، ولی ما گفتیم حجت بر حدوث کافی است در جریان استصحاب، استصحاب می کنیم بقاء طهارت واقعیه را. و می توانیم هم استصحاب بکنیم بقاء طهارت ظاهریه را در کنار اماره بر بقاء حجیت ظاهریه، البته در جائی که ما علم وجدانی به بقاء طهارت ظاهریه علی تقدیر الحدوث نداشته باشیم، یعنی احتمال بدهیم که قاعده طهارت در آب جاری باشد و طهارت ظاهریه ثوبی که با این آب شسته شده است حادث بشود، ولی احتمال بدهیم بعد از ملاقات با خون تخم مرغ دیگر قاعده طهارت جاری نشود چون شبهه حکمیه است، شک در بقاء طهارت ظاهریه علی تقدیر الحدوث پیدا کنیم، خوب چه اشکالی دارد استصحاب کنیم بقاء طهارت ظاهریه را، اماره بر طهارت ظاهریه هم داریم، و این مشکلی ندارد.

در مباحث الاصول مطالبی دارند آن مطالب را هم عر ض کنیم وبحث تمام شود:

فرموده اند ما ندرتاً مشکل پیدا می کنیم در مواردی که حالت سابقه با اصل ثابت شده است، والا غالبا حکم ظاهری که با این اصل محقق شد قابل استصحاب است، حکم ظاهری حادث به برکت اصل غالبا قابل استصحاب است فقط ندرتا مشکل پیدا می کنیم، آن مورد نادر را اول عرض کنم:

مباحث الاصول: عدم جریان استصحاب حکم ظاهری در مثال کریت آب

ایشان می گوید: آب کری بود تدریجا کم شد، فرض کنیم آب کر در ساعت هفت یقینا کر بود، ساعت هشت شک داریم هنوز کر است یا کر نیست، استصحاب کردیم هنوز کر است، ساعت نه می دانیم و یا احتمال می دهیم که این آب آنقدر کم شده که دیگر عرف نمی گوید هذا کان کرا. شرط استصحابِ بقاء کریت این است که اختلاف بین موجود و بین سابق آنقدر فاحش نباشد که عرف اغماض نکند، باید به حدی اختلاف کم باشد که صحیح بداند هذا کان کراً را، والا اگر شما یک حائلی بین دو بخش آب حوض ایجاد کنید، یک حائل آهنی ایجاد کنید قطع کنید رابطه این دو بخش از آب حوض را، شک می کنید این بخش کر است یا نه، نمی توانید بگوئید هذا کان کرا، بلکه هذا البخش و ذاک البخش بمجموعهما کانا کرا، پس باید اختلاف میان آب فعلی و آب سابق کر فاحش نباشد، ولذا نمی توانیم در این آب ساعت نُه بگوئیم کان کرا وجدانا در ساعت هفت.

در بحوث گفته اند در اینجا ما دچار مشکل می شویم، چرا؟ برای اینکه ما که نمی توانیم بگوئیم هذا کان کرا وجدانا، استصحاب کریت واقعیه که نمی توانیم بکنیم که در ساعت هفت بود، استصحاب کریت ظاهریه هم نمی توانیم بکنیم؟ چرا؟ چون این کریت ظاهریه آیا غیر از استصحاب کریت است؟ نه، کریت ظاهریه یعنی استصحاب کریت، استصحاب کریت رکنش بقاء موضوع است، بعد از اینکه ساعت نُه دیگر موضوع عرفا باقی نیست پس یقین داریم به ارتفاع استصحاب کریت بخاطر ارتفاع رکن آن، رکن استصحاب بقاء موضوع است ولذا نه کریت وجدانیه را می توانیم استصحاب کنیم و نه کریت تعبدیه را، اینجا ما مشکل را می پذیریم، اما غالبا همان حکم ظاهری ثابت بالاصل قابل استصحاب است.

اقول: ما فعلا این مورد نادر ایشان را بررسی کنیم:

استاد: امکان استصحاب کریت واقعیه در ساعت دوم

عرض می کنیم اولا: ما استصحاب می کنیم کریت واقعیۀ در ساعت هشت را، نه کریت واقعیۀ ساعت هفت را، کریت واقعیه ساعت هشت را، فقط یقین وجدانی به آن نداریم، اما یا مسلک مرحوم نائینی و آقای خوئی را قائل می شویم که می گفتند استصحاب یقین تعبدی است، ما یقین تعبدی به کریت ساعت هشت داریم، و یا قائل می شویم که حجت بر حالت سابقه کافی است در جریان استصحاب، و یا مثل شما و صاحب کفایه قائل می شویم که واقع الحدوث کافی است، خوب ما وقتی حجت داریم بر واقع الکریة در ساعت هشت که حجتمان استصحاب است، ولو این استصحاب دیگر ساعت نه جاری نیست، اما یک استصحاب طولی جاری است که می گوید این کریت واقعیه ای که در ساعت هشت بود و کاشف از آن استصحاب بود، این کریت محتمل البقاء است، چون موضوع بین ساعت هشت و ساعت نُه فرق نکرده است، یعنی همان رابطه ای که بین ساعت هشت و ساعت هفت هست که تسامح می کند عرف چون آنقدر اختلاف فاحش نیست، بین ساعت هشت و ساعت نُه هم اختلاف فاحش نیست، بین ساعت نُه و ساعت هفت بود که اختلاف فاحش بود، ولذا ساعت نه می گوئیم هذا الماء فی الساعة الثامنة کان کرا واقعا، به چه دلیل؟ به دلیل استصحاب. ولو کر واقعی وجدانی ساعت هفت بود، اما کر واقعی مستکشف به برکت استصحاب در ساعت هشت هم بود.

سؤال و جواب: در ساعت نه آن استصحاب رکیتی که ساعت هشت بود دیگر باقی نیست، درست، استصحاب کریت ساعت هشت مشروط بود به بقاء موضوع آب در ساعت هفت، و یقینا موضوع آب در ساعت هفت ساعت نه باقی نیست، استصحاب کریتی که در ساعت هشت جاری شد فقط کریت ساعت هشت را اثبات می کند دیگر در ساعت نُه آن استصحاب جاری نیست، ولی این استصحاب کریت که در ساعت هشت بود یک پلکانی می شود برای یک استصحاب دیگر که ما در ساعت نُه جاری کنیم، بگوئیم آقا کریت این آب ساعت هشت ثبت لنا ببرکة الاستصحاب، حالا یا معتقدیم که استصحاب یقین تعبدی است به حالت سابقه، یا حجت بر حالت سابقه را کافی می دانیم کما هو الصحیح، یا اصلا معتقدیم مثل کفایه وبحوث که اصلا واقع الحالة السابقة رکن استصحاب است، مشکل حل می شود. و شاید مقصود بحوث و مباحث از این مطلب این است که ما در اینجا باید یقین وجدانی به حدوث را از رکنیت بیاندازیم تا مشکل حل بشود، اگر مقصود این هست که حرف درستی است.

سؤال و جواب: تدریجا اختلاف فاحش بوجود می آید، استصحاب بکنیم حالت ساعت هشت را تا ساعت نُه، او اختلافش فاحش نیست، اما اگر بخواهیم استصحاب کنیم حالت ساعت هفت را به ساعت نُه اختلافش فاحش است.

علاوه فقهی بحث کنیم: از روایات استفاده کردیم که از حیث کثرة الماء دو چیز موضوع اعتصامند، یکی الکر و یکی المتصل بالکر(غیر از ماء جاری و ماء مطر و ماء بئر که علیحده هستند، از حیث کثرة الماء دو چیز موضوع هستند برای اعتصام: یکی الماء الکر و یکی الماء المتصل بالکر):

صحیحه داود بن سرحان می گوید: سألته عن ماء الحمام؟ قال بمنزلة الجاری. ماء الحمام این بود که حوضهای کوچکی بود در حمام که یک شری از خزانه حمام که در بلندی بود و آب در او جمع می شد و گرم می کردند خزانه را، تدریجا آب به شکل ضعیف می آمد داخل این حوضچه ها، مردم هم کنار این حوضچه ها آب بر می داشتند خودشان را می شستند، و از این حوضه چه ها هم فاضلاب می رفت به بالوعه حمام و آنجا غسالة الحمام جمع می شد، پس یک خزانة الحمام بود و یک حیاض الحمام و یکی غسالة الحمام، این حیاض حمام حیاض صغار بودند یعنی حوضچه ها، ماء الحمام به او می گفتند او محل ابتلاء بود، امام فرمود که هو بمنزلة الجاری، یعنی معتصمٌ، چرا؟ برای اینکه متصل است به ماء کر که در خزانه است، یعنی المتصل بالکر معتصمٌ.

امکان استصحاب اتصال به کر

خوب آقا اختلاف فاحش در صدق کر بودن مشکل ایجاد کرد، استصحاب می کنیم این آبِ ساعت نه یک زمانی متصل بود به آب کر، استصحاب اتصال به ماء کر که مشکلی ندارد، قبلا این بخش آب متصل به کر بود، شما این شلنگ را که باز می کنید همینجور آب می آید یک لحظه احتمال می دهید که آب قطع شد، در این پمپ هایی که می گذارند گاهی پیش می آید می گویند شک می کنیم که این آب را قطع می کند یا نه، خوب استصحاب می کنیم بقاء اتصال به ماء کر را، این آب شیلنگ که کر نیست، ولی متصل به کر بود استصحاب می کنیم آن را، اینجا هم همین کار را نوعا می توانیم انجام بدهیم، این راجع به این مثال ایشان.

اما اینکه ایشان فرمود در نوع موارد حکم ظاهری قابل استصحاب است این را توضیح بدهیم:

ایشان فرموده اند گاهی شک در بقاء ناشی از شبهه موضوعیه است، و گاهی شک در بقاء ناشی از شبهه حکمیه است، خوب ما با اصالة الطهارۀ در آب ثابت کردیم طهارت این ثوب متنجس را که با این آب شستیم، بعد شک در بقاء طهارت بخاطر شبهه موضوعیه است که شک می کنیم که آیا این لباس ملاقات با بول کرد یا نه، غیر از اینکه استصحاب عدم الملاقاة للبول جاری می کنیم، اگر نوبت به اصل حکمی هم برسد نیاز نداریم یقین به حدوث را از رکنیت بیاندازیم، ما استصحاب می کنیم همین طهارت ظاهریه را، چرا؟ چون قاعده طهارت در آب اثر شرعی طهارت آب را که طهارت ثوب مغسول به این آب است محقق می کند، یعنی قاعده طهارت در آب هم طهارت ظاهریه در آب می آورد و هم طهارت ظاهریه در ثوب به وزان آن طهارت واقعیه ثوب، اگر این ثوب با آبِ پاکِ واقعی شسته می شد و طهارت واقعیه پیدا می کرد، آن طهارت واقعیه اش مغیی به چه بود؟ اگر ما با آب پاک می شستیم این لباس متنجس را اثر شرعی اش چی بود، شارع می گفت هذا الثوب طاهر ما لم یلاق البول، اینجور می گفت دیگر، آب پاک قطعی لباس متنجس را با او شستیم اثر شرعی غسل این ثوب متنجس با آب پاک قطعی این است که شارع می گوید: هذا الثوب طاهر ما لم یلاق البول، قاعده طهارت در آب هم همین اثر شرعی را ظاهرا می آورد، یعنی می گوید هذا الثوب طاهر ظاهرا ما لم یلاق البول، خوب بعد از شک در ملاقات بول برفرض اصل موضوعی جاری نشود شک می کنیم در تحقق أمد طهارت ظاهریه، شک می کنیم که أمد طهارت ظاهریه که فی علم الله ملاقات با بول است حاصل شده است یا نه، حکمٌ ظاهریٌّ نشک فی تحقق أمده و غایته، استصحاب می کنیم این حکم ظاهری را، اینکه مشکلی ندارد. این یک فرض.

فرض دوم: اینکه در بقاء به نحو شبهه حکمیه شک بکنیم، ملاقات کرد این ثوب با مذی یا با خون تخم مرغ که شک داریم به نحو شبهه حکمیه که این ملاقات با نجاست هست یا نیست؟ ایشان می گوید در این فرض دوم ما دو حالت داریم، یکی اینکه آن اصل که حدوث طهارت این ثوب را اثبات کرده بود در شبهه موضوعیه جاری شده باشد، یعنی چه؟ یعنی من شک دارم که این آبی که با او لباس را شستم شک دارم که متغیر بود یا نه، آب قلیل است شک دارم ملاقات با نجس کرده بود یا نکرده بود، اصل طهارت در این آب به نحو شبهه موضوعیه جاری شد، ولی شک در بقاء طهارت ثوب به نحو شبهه حکمیه است، ایشان می گوید در اینجا دو تا کار می توانیم انجام بدهیم:

یک: استصحاب کنیم طهارت ظاهریه این ثوب را، این ثوب بالاخره حدث فیه الطهارة الظاهریة به برکت اصالة الطهارۀ در آن آب، شک می کنیم که آیا أمد این طهارت ظاهریه ملاقات با خون تخم مرغ هست یا أمد آن ملاقات با خون تخم مرغ نیست، بر وزان طهارت واقعیه، خوب طهارت واقعیه این ثوب هم مشکوک است دیگر، آیا شارع گفته هذا الثوب بعد غسله بالماء الطاهر طاهر حتی بعد ملاقات دم البیض، یا گفته طاهر ما لم یلاق دم البیض؟ شک داریم در أمد داشتن این حتی یلاقی دم البیض، خوب شک در أمد داشتن یعنی شک در بقاء طهارت ظاهریه بعد از وصول این ملاقات با خون تخم مرغ، استصحاب می کنیم بقاء طهارت ظاهریه را.

راه دوم: این است که ما بیائیم استصحاب را در مجعول کلی جاری کنیم، چی بگوئیم؟ بگوئیم کل ثوب غسل بماء الطاهر فهو طاهر حدوثا، و مستصحب الطهارة بعد ملاقات دم البیض بقاءا، همین است دیگر، به نحو قضیه کلیه، فقیه می آید مجعول کلی را استصحاب می کند می گوید ثوب متنجسی که با آب پاک شسته بشود، کار ندارم که این آب پاک است یا نه، به نحو کلی، ثوب متنجسی که با آب پاک شسته بشود پاک می شود، بعد از ملاقات با خون تخم مرغ مشکوک است که این پاکی باقی است یا باقی نیست، استصحاب می گوید پاکی باقی است، حکم استصحابی کلی روی موضوع کلی ثابت شد، صغرای این حکم استصحابی که هل هذا الثوب غسل بماء طاهر ام لا، این به برکت اصالة الطهارۀ در آب ثابت شد، این اشکال ندارد، کبری را ما به برکت استصحاب درست کنیم، صغری هم در کنار او با یک اصلی ثابت بشود، ضم الصغری الی الکبری می کنیم مشکلی نداریم، ما که نمی خواهیم استصحاب کنیم طهارت این ثوب را تا بگوئید یقین به طهارت آن نداریم، بلکه ما استصحاب می کنیم طهارت کل ثوب غُسل بماء طاهر را، بعد ان یلاقی دم البیض می گوئیم هنوز هم پاک است، اما اینکه هل هذا الثوب غسل بماء طاهر، اصل طهارت این صغری را اثبات کرد.

حالت دوم برای این فرض دوم این است که اصل در حدوث هم به نحو شبهه حکمیه باشد، یعنی ما اصالة الطهارۀ در این آب که جاری کردیم شبهه حکمیه بود، آبی بود متغیر به مجاورت نجس، شبهه حکمیه است که تغیر به مجاورت نجس منجس آب است کما علیه السید السیستانی یا منجس نیست کما علیه المشهور، اصالة الطهارة که جاری می کنیم در شبهه حکمیه است، اینجا ایشان گفته فقط می توانیم از استصحاب طهارت ظاهریه کمک بگیریم، خوب اصالة الطهارۀ در این آب اثر شرعی اش این است که می گوید طهارت واقعیه این آب چه اثری دارد نسبت به این ثوب؟ طهارت واقعیه این آب این ثوب را طاهر می کند، و ما نمی دانیم طهارت واقعیه این ثوب مغیّی هست به عدم ملاقات با خون تخم مرغ یا مغیی نیست بلکه مطلق است حتی بعد از ملاقات با خون تخم مرغ، چه جور شک داریم در مغیی بودن طهارت واقعیه، قاعده طهارت در این آب هم یک طهارت ظاهریه ای در این لباس آورد بر وزان آن طهارت واقعیه، یعنی در این طهارت ظاهریه هم شک داریم که آیا مغیی هست به عدم ملاقات با خون تخم مرغ یا نه، خوب استصحاب می کنیم بقاء این طهارت ظاهریه را بعد از حصول ملاقات با خون تخم مرغ، استصحاب حکم ظاهری می کنیم مشکل ندارد.

این مطالب ایشان اگر درست باشد در همین حالت ثانیه هم می شود استصحاب کلی جاری کرد، آقا چرا این را غافل شدید از شما بعید است، خوب در همین حالت ثانیه هم بگوئید ما یک کبرای کلی داریم که کل ثوب غسل بماء طاهر فهو طاهر حدوثا، یک حالت سابقه کلیه، و نشک فی بقاء طهارته بعد ملاقاة بدم البیض، استصحاب می کنیم بقاء طهارت کلیه را برای کل ثوب غسل بماء طاهر، اصل طهارت در این آب به نحو شبهه حکمیه که جاری شد صغرای این کبری را اثبات کرد، چه فرق می کند؟ حالا اصالة الطهارة در شبهه موضوعیه در این آب جاری بوشد یا در شبهه حکمیه، چه فرق می کند؟ اینجا هم ما می گوئیم کل ثوب غسل بماء طاهر فهو طاهر حدوثا و مستصحب الطهارة بقاءا بعد ملاقاة دم البیض، استصحاب در مجعول کلی همین است دیگر که فقیه اجراء می کند، کار فقیه است، خوب این حکم استصحابی اثبات شد حالا صغرایش اصالة الطهارۀ در آب به نحو شبهه موضوعیه باشد یا به نحو شبهه حکمیه چه فرق می کند؟

ولی اصل این مطالب ایراد دارد، چرا؟ برای اینکه اصالة الطهارة در آب کی می گوید اثر شرعی حکم مماثل دارد در ثوب، یعنی می گوید فالثوب طاهر، نه آقا اصالة الطهارۀ در آب می گوید انت معذور بالنسبة الی نجاسة الثوب، بله اگر در خود ثوب اصالة الطهارة جاری کنیم مفادش جعل حکم مماثل است، اصالة الطهارۀ در آب کی می گوید نتیجه اش این است که فالثوب المغسول بالماء طاهر؟ نه اصالة الطهارۀ در آب می گوید شما معذوری در ترتیب آثار طهارت واقعیه، شما معذوری تمام شد، کی می گوید که اثر شرعی اش این است که فالثوب طاهر؟ مثل اماره، چه طور شما در اماره قبول کردید، تصریح می کند در مباحث الاصول در همینجا، می گوید اگر اماره می گفت هذا الماء طاهر نتیجه اش جعل حکم مماثل نبود نتیجه اش ثبوت طهارت شرعیه برای این لباس نبود، نتیجه اش منجزیت و معذریت بود، آقا چه فرق می کند؟ قاعده طهارت در آب هم کی می گوید نتیجه اش جعل طهارت ظاهریه است در ثوب؟ نه نتیجه اش منجزیت ومعذریت است نسبت به احکام ثوب، بیشتر از این دلیل نداریم. مگر اینکه در خود ثوب قاعده طهارت جاری کینم که آن بحث دیگری است.

هذا تمام الکلام فی هذا البحث.

## تنبیه چهارم: ‌استصحاب کلی

استصحاب کلی اول تعریف بشود بعد دو اشکال مهمش بیان بشود، بعد تفصیل مسئله در جریان استصحاب کلی و عدم آن بررسی بشود.

اقسام استصحاب کلی

تعریف استصحاب کلی: استصحاب کلی در مقابل استصحاب فرد است، و تقسیم کرده اند استصحاب کلی را به چهار قسم:

قسم اول: اینکه ما بدانیم کلی مثل انسان در ضمن فرد معین مثل زید موجود شد، شک داریم در بقاء این انسان در ضمن همان زید، و یا می دانیم انسان یا در ضمن زید موجود شد یا در ضمن عمرو، مردد است، ولی در ضمن هر کدام موجود شده محتمل البقاء است، اذا کان انسان فی الدار یوم الجمعة فتصدق، روز پنجشنبه اگر زید موجود شده در دار شاید روز جمعه هم موجود باشد اگر عمرو موجود شده او هم شاید موجود باشد، این می شود استصحاب کلی قسم اول، که یا فرد که کلی رد ضمن او موجود شد معین است یا اگر لامعین است محتمل البقاء است علی ایّ تقدیر.

قسم دوم: اینکه بدانیم کلی در ضمن یکی از دو فرد موجود شده، ولی اگر در ضمن این فرد معین موجود شده باشد یقینا منعدم شده است، همان مثال معروف فیل و پشه، مولا گفته اذا کان حیوان فی الدار یوم الجمعة فتصدق، ایا روز پنجشنبه پشه در منزل موجود شد که پشه یک روز دوام نمی آورد با این هوای آلوده آن منزل، اگر فیل موجود شد حالا حالا زنده است، این می شود استصحاب کلی قسم ثانی.

مثال فقهی اش هم این است که بلل مشتبه بین بول و منی خارج شد، بعدش ما وضوء گرفتیم، بعد از وضوء استصحاب حدث می خواهیم بکنیم، اگر این حدث حدث اصغر بود مرتفع است یقینا و اگر حدث اکبر بود باقی است یقینا یا احتمالا.

بزرگان: اختصاص قسم دوم به ترتب اثر بر صرف الوجود

بسیاری از بزرگان مثل محقق عراقی، امام، آقای صدر گفته اند استصحاب کلی قسم ثانی مختص است به جائی که اثر شرعی برود روی صرف الوجود کلی، یعنی اذا کان حیوان فی الدار فتصدق صرف وجود حیوان در دار موضوع وجوب تصدق است، یعنی دو تا حیوان هم فی الدار موجود بشود دو تا وجوب تصدق نمی آید، صرف الوجود حیوان فی الدار موضوع است برای وجوب تصذق، اینجا گفته اند استصحاب کلی قسم ثانی جاری است.

دو صورت دیگر از قسم ثانی

اما دو فرض دیگر دارد این کلی قسم ثانی، که این بزرگان نام آن را گذاشته اند فرد مردد، و گفته اند استصحاب در فرد مردد جاری نیست، آن دو فرض دیگر کدام است؟

1- ترتب حکم بر عنوان کلی به نحو انحلال

یکی: این است که حکم در خطاب رفته روی عنوان کلی، ولی به نحو انحلال نه به نحو صرف الوجود، کل ما وجد حیوان فی الدار فتصدق لاجل ذلک، یعنی هر فردی از وجود حیوان یک موضوع است برای وجوب صدقه، صریحا آقای صدر می گوید اینجا استصحاب کلی قسم ثانی جاری نیست، چون آن فرد قصیر که پشه باشد وجوب صدقه برای او مقطوع الارتفاع است بالوجدان، کلما کان حیوان فی الدار یوم الجمعة فتصدق لاجل ذلک دیگر، روز پنجشنبه اگر پشه در خانه بود که یقینا جمعه در خانه نمانده است، پس وجوب صدقه بخاطر وجود پشه منتفی است، وجوب صدقه وجود فیل خوب استصحاب می کنیم عدم وجود فیل را، نفی می کنیم اثر شرعی مترتب بر وجود فیل را، یک وجوب صدقه بالوجدان مرتفع است و یک وجوب صدقه دیگر بالاستصحاب.

2- ترتب اثر بر عنوان فرد

فرض دوم این است که اصلا اثر شرعی می رود روی عنوان فرد، شارع می گوید اذا کان بقٌّ فی الدار یوم الجمعة فتصدق اذا کان فیلٌ فی الدار یوم الجمعة فتصدق، اصلا عنوان بقّ وفیل موضوع اثر شرعی است.

اشکال: عنوان فرد مردد موضوع اثر شرعی نیست

اینجا بزرگان نوعا گفته اند شما چی می خواهی استصحاب کنی؟ اگر استصحاب می کنی وجود حیوان فی الدار را، اینکه موضوع اثر شرعی نیست، استصحاب می کنید وجود احدهما فی الدار را، این هم که موضوع اثر شرعی نیست، شما باید در عنوان موضوع اثر شرعی استصحاب کنید، وجوب قضا مثلا موضوعش فوت است بعد بیائیم استصحاب کنیم عدم اتیان را برای اثبات وجوب قضاء، نمی شود که، باید همان عنوان را استصحاب کنیم، عنوان احدهما و عنوان حیوان که موضوع اثر شرعی نیست، عنوان بقّ موضوع اثر شرعی است که مقطوع الارتفاع است ارکان استصحاب در او تمام نیست، و عنوان فیل موضوع اثر شرعی است که مشکوک الحدوث است و ارکان استصحاب در او هم تمام نیست. پس آنی که ارکان استصحاب در او تمام است عنوان احدهما یا حیوان است که موضوع اثر شرعی نیست، آنی که موضوع اثر شرعی است عنوان بقّ وعنوان فیل است که ارکان استصحاب در او تمام نیست.

اسم فرد مردد است نه مردد واقعی

اسم این را گذاشته اند استصحاب فی الفرد المردد، البته این اسم گذاری است، مثل آن عالم بزرگ نگوئید که الفرد المردد لاهویة له ولاماهیة ربطی به او ندارد، نه این اصطلاح است برای آنجایی که اثر شرعی رفته روی عنوان تفصیلی فرد و ما می خواهیم استصحاب کنیم عنوان احدهما را برای ترتیب آن اثر شرعی فرد، این اسمش استصحاب فرد مردد است، نوع اعلام قائل به جریانش نیستند، مرحوم اقای خوئی و استاد قائل به جریانش هستند. این هم تفصیل قسم ثانی، انشاء الله بقیه مطالب فردا.